

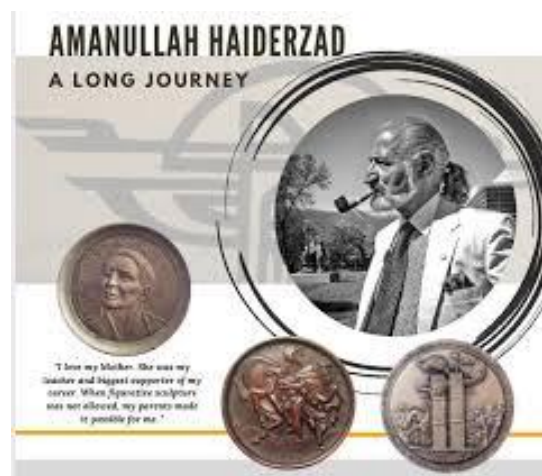
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۵

خليل الله معروفی

## خاطره ای از پروفیسر فقید، "امان الله حیدرزاد"



در صفحات انترنتی افغانی و بالخاصه در صفحه "استقلال - خپلواکی"، خبر رحلت هنرمند عظیم‌النظیر افغانستان، "استاد امان الله حیدرزاد" را خواندم و هزاران افسوس خوردم، که وطن عزیز ما پیوسته بزرگان و ناموران خود را از دست میدهد. مایه تسلّی من مگر نسلهای امروز و فردای وطن هستند، که پشت سر هم آمده میروند و نام نامی و بیرق گرامی این سرزمین سرفراز و پرافتخار را بلند نگه میدارند ....

در سال ۲۰۰۹؛ یعنی حدوداً هفده سال پیش از امروز تصادفی سخت نکو دست داد و با این مرد نامدار و شهسوار هنر وطن آشنا شدم؛ و آن هم در سرزمین اضلاع متحده امریکا - و به لفظ زیبای فرانسوی، "اتازونی" - و در متروپول باعظمت "نیویارک". این رویداد را ضمن قسمت اول سلسله مقاله ای ثبت کرده ام، که معنون است به «خزانه‌های پنهان موزیم کابل» در نیویارک».

قسمت اول این سلسله به تاریخ ۱۷ جون ۲۰۰۹ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشت؛ و متعاقباً دو قسمت بعدی هم در فواصل مختلف زمانی. این مقالات را بعداً به خواهش دوست بس گرامی و بزرگوارم، محترم "استاد ولی احمد نوری" در ماه نومبر ۲۰۲۱ در صفحه "آریانا افغانستان آنلاين" نیز منتشر کردم. با فرستادن هزاران مورد و تحیات به روان مرحوم مغفور "استاد امان الله حیدرزاد" اینک قسمت متضمن همان مقاله

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

را ذیلاً از نظر اشرف خوانندگان میگذرانم و از بارگاه ایزد یگانه استدعاء دارم، که مرتبت آن استاد فقید هنر را در جوار الطاف خود و در کنار مقربان و خاصان خود بدارد؛ آمین.

قابل تذکر میدانم، که این نوشته را به تاریخ دهم جنوری آماده نشر ساخته بودم، مگر معاذیری پیش آمد، که این مأمول اینک بعد از گذر پنج هفته تحت جامه عمل بیوشد.

(خلیل الله معروفی - جرمنی - پانزدهم فبروری ۲۰۲۶)

## "خزانه‌های پنهان موزیم کابل"

### در نیویارک

از نام و آوازه جهانی "موزیم متروپولتن"<sup>(1)</sup> نیویارک بسیار شنیده بودم و سخت آرزو داشتم، که روزی از آن دیدن کنم. این آرزوی دیرین دیروز ۱۶ جون ۲۰۰۹ برآورده گشت و صبح همین روز رهسپار این "خانه باستان"<sup>(2)</sup> شدم. در "منهتن" و از شماره هشتصدم First Avenue (خیابان اول) و از کناره Central Park<sup>(3)</sup> در حرکت افتادم و هی میدان و طی میدان و خار مگیلان گفته، خود را به ساختمان موزیم رسانیدم. ساختمانی دیدم، عظیم، که از سر و رویش شکوه و جلال باستان میبارد. ساختمانی در هیئت معماری قدیم هلنیستی (یونانی)، با فیلیپیه‌ها و رواقهای غول آسا. گرچه همه تعمیرهای این جزیره، غول پیکر اند اما این ساختمان را از خشت و گل دگری ساخته اند. در جزیره Manhattan (منهتن) که قلب نیویارک است، همه چیز با عظمت و پر جلال و شکوهمند مینماید. آسمان خراشهای بردربر و تعمیرهای سر به فلک کشیده‌ای، که گوئی هریک به تنهایی تنها، کلاهگوشه ماه و پروین را میخراشند، عظمت این شهر شهیر را عالمگیر ساخته است. زیبایی این بقعه را مگر ساختمانهای سبک قدیم، دوچندان ساخته است، که در هر گوشه و کنار و در بین برجهای فلکسای، به صدها و شاید هزاران، دیده میشوند. این تنوع جلوه خاصی به نمای شهر بخشیده است. گوئی شهر آمیزه‌ای ست، از عهد عتیق و عصر جدید.

### از نگاه من مگر:

زیبایی این موزیم را صدها و بلکه هزاران چند یافتیم، وقتی نام مبارک "افغانستان" را در جناح راست موزیم، به خط فیروزه‌ئی و بدین مضمون خواندم:

---

۱- یاد میکنند. MET است، که درین ملک عجیب و غریب آن را مخففاً به نام Metropolitan Museum of Art ۱ - نام دقیق این موزیم پاریس، بزرگترین موزیم جهان است. خوشبختانه قسمتهای مهمی از موزیم "لووگ" Louvre گویند، که این موزیم بعد از موزیم "لووگ" پاریس را قبلاً و با همراهی و رهنمائی دوست بزرگوارم، جناب "استاد ولی احمد نوری"، از نزدیک و مفصل دیده ام و شاهد عینی عظمت و شکوه آن هستم.

۲ - من "موزیم" را "خانه باستان" خواندم. گرچه کلمه "موزیم" و "موزه" و دیگر معادلهای فرنگی آنها لغات جهانی و عالمگیر هستند، که نشاید ترجمه گردند، مگر احیاناً اگر کسی بخواهد کلمه انگریزی "موزیم" و معادل فرانسوی، "موزه" را به زبان دری/فارسی ترجمه نماید، ترکیب "خانه باستان" و معادل نزدیکش، "باستانسرای" را پیشنهاد میکنم.

۳ - گرچه "سنترال پارک" نیویارک یک اسم خاص است و ترجمه را نشاید، مگر اگر کسی این نام را به دری/فارسی ترجمه کند، ترکیب وصفی "پارک مرکزی" را به دست خواهد آورد. این پارک را بار اول سال گذشته از نظر گذشته و سخت مبهوت جبروتش گشته بودم. پارکی با موقعیت و ساختمانی بسیار خاص و یگانه، که به گفته استاد بی مثال تاریخ و مؤلف "تاریخ مسعودی"، ابوالفضل بیهقی، "ایت‌سی" در بین تمام پارکهای جهان تواند بود. راستی پارکی بدین زیبایی و عظمت را، که در زمینه ای مشبوع از صخره‌های عظیم سیاه‌رنگ و صیقل زده احداث گردیده است، در معموره عالم ندیده ام و شاید چنین پارکی در بسیط زمین، بی بدیل هم باشد.

# Afghanistan

## Hidden Treasures from the National Museum, Kabul

### افغانستان

#### خزانه‌های پنهان موزیم ملی، کابل

خط "فیروزه‌ئی" را به گمان بسیار استوار بدین سبب انتخاب کرده اند، تا هماهنگ باشد با آثار باشکوه "طلاتیپه" - و به گفته ای "طلاتیپه" - که بالاخر "فیروزه نشان" هستند.

با دیدن نام باعظمت "افغانستان" و نام حضرت بزرگوار "کابل" (4)، دم در رقم دمید؛ گوئی تمام جزیره "منهنن" را به من بخشیده اند. به صد شوق تمام وارد سالون مدخل موزیم شده و جویای نمایشگاه آثار وطنم گشتم. گفتند، که این نمایشگاه از تاریخ ۲۳ جون به روی مراجعان باز میشود. از یک طرف آب سرد بر احساسات گرم ریخت، که همین لحظه به زیارت آثار عتیق افغانستان نایل نشدم، مگر در عین زمان خاطر جمع گشت، که تا آن روز در نیویارک میباشم و میتوانم با خاطر آرام، محصول کار اجداد و نیاکان دوهزار سال پیش خود را از نظر بگذرانم. وقتی بر منظر عمومی محتویات موزیم نظر افکندم، حیران ماندم، که اولتر کدام را ببینم. تا این، که "مصر باستان" و یا "مصر عصر عتیق" علم برافراخت و مشکل را حل ساخت. طرف راست منزل اول ساختمان عمده را به آثار مصر تخصیص داده اند، که در آن عالمی در عالمی مندمج گشته است. بدون شک، که دهها هزار و احتمالاً بیشتر از یک صد هزار پارچه مختلف مصر عهد قدیم را در معرض تماشا گذاشته اند، که از پارچه ای به بزرگی یک "انگشتر" شروع گردیده و به لاشه "معبد بزرگ" می انجامد. شرح "موزیم مصر" را میگذارم به وقت دیگر، چون باید در زمینه بسیار گفت و بسیار نوشت. تنها یک سؤال جلوه گر میگردد، که این همه آثار یک مملکت بیگانه در یک موزیم امریکائی چطور گرد آمده است؟؟؟ البته این سؤال تنها متوجه ین موزیم نی، بلکه متوجه تمام موزیمهای بزرگ جهان میباشد، که آثار منحصر به فرد ممالک بیگانه را در بر گرفته اند!!!

#### تصادفی سخت نکو:

از تصادفات نیک روزگار باید دانست، که در همین روز با مردی از مشاهیر هنر افغانستان آشنائی دست داد. ساعت سه و نیم بعد از چاشت، از دیدن آثار "مصر قدیم" فارغ شده و خواستم در پیش روی موزیم، از منظره دلکش "فرست اونیو" و ساختمانهای قرب و جوارش، لذت ببرم. بر پته بالائی نردبان پیش روی موزیم نشسته و شیگفتزده مصروف تماشا بودم، که یکبار مردی ظاهر گشت، با چهره آشنا و مویهای ماش و برنج، که به شکل چوتی در عقب بسته شده بود. با وجودی، که حضوری ندیده بودمش، دانستم، که باید جناب استاد "امان الله حیدرزاد" باشد. در حالی، که او هم به طرف نگاهش را دوخته بود، رفتم به پیشش و پرسیدم:

"شما آقای حیدرزاد نیستین؟" گفت: "بلی هستم."

۴ - کلمه "حضرت بزرگوار" را از کلام گهربار "استاد ابوالفضل بیهقی"، استعاره کردم، که در کتاب معظم تاریخ خود، "تاریخ بیهقی" و یا "تاریخ مسعودی"، از "غزنه" با همین صلابت و شکوه یاد میکند. کلمه "حضرت" درینجا در معنای "شهر بزرگ"، "سواد اعظم" و "پایتخت" است. "حضرت" و "بزرگوار" درین ترکیب "صفت - موصوف"، حیثیت واقعی "کابل" را اداء میکند.

گفتم، که من شما را از روی عکسهایتان در جراید میشناسم. خود را معرفی کرده گفتم: "خلیل الله معروفی". و او به یقین مرا نشناخت، ولی شاید به رسم حسن نیت گفت، که:

"چهره نورانی شما هم در نظرم آشناست."

بعد داخل صحبت شدیم و از هر در سخن رفت. میدانستم، که او نیز به مانند من از لیسه مبارک حبیبیه فارغ گشته است. گفتم که: "مه ده (در) سال ۱۹۶۰ از مکتب حبیبیه برآمدیم (برآمده ام) و چهره شما از همانجا نیز در نظرم آشناست." گفت:

"بلی، من در سال ۱۹۵۹ مکتب حبیبیه را تمام کردم."

بعد از تعارفات و احوال پرسى، دانستم، که او متوطن نیویارک است. گفت:

«هر سال برای دو سه ماه کابل میروم و از فاکولته هنرهای زیبا و از شاگردان خبر میگیرم.»

گفت:

«پوهنخی هنرهای زیبا» در زمان "مرحوم داوود خان شهید"، بدین درجه ارتقاء کرد.»

از وضعیت تدریسی و استادان آن فاکولته سؤال کردم و گفت:

«فضل خدا کارش سر براه است و استادان ماهرى در آن مصروف تدریس میباشند، ولی افسوس، که هیچ یک از ایشان بر کدام زبان زنده جهان حاکم نیست!!!»

از وضع رقتبار آثار باستانی افغانستان سخن رفت و از تاراج و دستبرد، که در سه دهه اخیر بر این آثار ناب و گرانمقدار رفته است. هردوی ما بدین نظر بودیم، که آثار موزیم کابل و دیگر موزیمهای ما، که به نرخ گاه ماش در بازارهای پاکستان به فروش میرسند، روزی به حیث آثار تاریخی "پاکستان" علم خواهند شد. برایش گفتم، که:

«درین اواخر بعض افغانان نمکحرام به تحریک مقامات حکومتی ایران، حتی الواح قبور ما را میدزدند و به ایران انتقال میدهند و اضافه کردم، که این کار را ازینرو میکنند، تا آنها را در آن سامان نصب کرده و روزی شجره بکشند، که فلان و فلان دانشمند مال ایران است و اگر باور ندارید، بروید و آرامگاهش را در فلان و بهمان نقطه ایران از نظر بگذرانید.»

بر این نکته هم اتفاق نظر داشتیم، که اگر ممالک اروپائی و امریکائی آثار شرقزمین را میدزدند، لاقلاً آنها را به نام مبدأ و جایگاه اصلیشان ثبت کرده و به همین صورت به نمایش میگذارند. البته باید علاوه کنم، که ایشان غیر ازین کار را هم انجام داده نمیتوانند!!!

از سفر سال ۲۰۰۲ خود به شهر مبارک کابل و از الواح قبور در عقب زیارت "عاشقان و عارفان" کابل سخن گفته و ابراز داشتیم، که تمام شواهد حاکی از آنست، که این لوحه سنگها از زمان تیموریان هند و از زمانی، که "کابل" صوبه ای از امپراتوری هند مغولی بود، به یادگار مانده اند. وی ضمن تائید سختم، حتی از تغییر رنگ این سنگها حکایت کرد، که به مرور زمان از "سفیدی" به "زردی" گرائیده و هیئت جالب را به خود گرفته است. گفتم عین لوحه سنگها را در جوار مزار "بایر شاه"، در "باغ بایر" هم دیده ام و او تصدیق کرد، که بلی، اینها همه در یک دوره ایجاد گردیده اند.

هردوی ما بدین نظر بودیم، که ما افغانان باخترنشین در واقع چراغ فرهنگ افغانستان را روشن نگه داشته ایم، چون در داخل وطن فرهنگ مردم، زیر تأثیر و مالیش حوادث خونبار، از هیئت اصلی خود منحرف گردیده است. این را

هم به شکل گله گفت، که افغانان داخل وطن ما را ملامت میکنند، که وطن را ترک گفته و در روزهای دشوار و مشقتبار، در کنار وطنداران نایستادیم و اضافه کرد، که:

«در حالی، که ما در خارج از وطن داعیه افغانستان را به جهان و جهانیان میرسانیدیم!!!»

از حفريات بی بند و بار آثار تاریخی افغانستان سخن به میان آمد و من سخنی را، که از مرحوم "داکتر محمد انس" در جایی خوانده بودم، برایش بازگفتم. گفتم، وی با فراستی، که داشت گفته بود:

«بہتر است، کہ این آثار در زیر خاک بمانند، چون خاک ہرگز خیانت نمیکنند و این آثار را امانت نگہ میدارد. تنها آن وقت میتوانیم بہ حفر این آثار دست یازیم، کہ شایستگی نگہداری آنها را پیدا کنیم.» استاد "امان الله حیدرزاد" گفت:

«بلی؛ عین همین سخن را مرحوم داکتر انس بہ خودم ہم گفته بود!!!»

خلاصه کلام، کہ در چہل دقیقہ ای، کہ باہم در پیش روی MET مشغول بودیم، عالمی سخن گفته شد و خوشا، کہ ہمہ دور وطن عزیز ما "افغانستان" و سرنوشتش میچرخید. پروفیسر "حیدرزاد" نشانه بیرق ما را در چہہ گردن کُرتی خود نصب کردہ بود و وقتی بدان اشارت کردم، ساعت خود را نشان داد، کہ شیشہ اش نیز بیرق افغانستان را در آغوش کشیدہ بود. بہ انگشتانش نظر انداختہ گفتم، کہ این انگشترها ہم حتماً قدیمی اند. گفت این یکی، کہ عقیق سُچہ است، مال "بخارا" ست و قدمتی بیشتر از یکصد سال دارد. و در مورد انگشتر دیگر خود، کہ نیز سابقہ طولانی داشت، چیزی گفت، کہ بہ یادم نماند.

جناب "امان الله حیدرزاد" بعد از فراغت از لیسہ جلیل حبیبیہ، با استفادہ از یک بورس تحصیلی عازم ایتالیا گردیدہ و رشتہ ہنرهای زیبا و خصوصاً ہیكلتراشی را ہمدرانجا آموخت و سربرآورده اقران گشت و امروز ہم در افغانستان و ہم در خارجہ، بہ استادی وی اقرار دارند. خدماتی را، کہ جناب "پروفیسر حیدرزاد" در تربیہ احفاد وطن انجام دادہ است، خیلی باارزش و فراموش نشدنی میباشد.

### بہ نمایش گذاشتن آثار عتیقہ در جهان:

بہ نمایش گذاشتن آثار عتیقہ و پارچہ های باستانی در ممالک خارجہ سخت مود روز گشته است و از ہمین خاطر آثار باشکوه و بی بدیل "طلاتیہ/طلاتیہ" از مدتی در سیر و سفر و سیاحت بودہ و موزیمهای بزرگ و نامدار جهان را رونق و زینت بخشیدہ است. "خزانہ های پنهان" از پارسال بہ جهانگردی آغاز کرد، کہ در اضلاع متحدہ امریکا، بدین ترتیب بہ نمایش درآمدہ و درمی آید:

از 25 می تا 7 سپتمبر 2008 ، در "گالری ملی آرٹ"

واشنگتن دی سی

National Gallery of Art

Washington, DC

May 25 – September 7, 2008

از 24 اکتوبر 2008 تا 25 جنوری 2009 ، در "موزیم آرٹ آسیائی سن فرانسسکو"

د پانو شمیرہ: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

سن فرانسیسکو، کالیفورنیا

Asian Art Museum of San Francisco  
San Francisco, CA  
October 24, 2008 – January 25, 2009

از تاریخ 22 فبروری تا 17 می 2009 ، در "موزیم هنرهای مستظرف، هیوستن"  
شهر هیوستن، تکزاس

The Museum of Fine Arts, Houston  
Houston, Texas  
February 22 – May 17, 2009

از تاریخ 23 جون تا 20 سپتمبر 2009 ، در "موزیم متروپولتن آرت"  
شهر نیویارک، ایالت نیویارک

The Metropolitan Museum of Art  
New York, NY  
June 23 – September 20, 2009

به نمایش گذاشتن آثار موزیمها در خارجه، از دو حالت خالی نیست، که هم بسیار خوب است و هم بسیار بسیار بد. "بسیار خوب" بدین جهت، که هویت باستانی ممالک در معرض دید جهانیان قرار میگیرد و به جهان به اصطلاح "متمدن" متجلی میسازد، که ممالک پسمانده امروزی، به اصطلاح زیبای کابلی "از بیخ بته" نبوده اند، بلکه در مسیر تاریخ، مدارجی شاندار را از سر گذشتانده اند.

و "بسیار بسیار بد" ازین خاطر، که اگر طیاره حامل این آثار سقوط بکند - و جلوگیری صد در صد از سقوط طیارات، کاری ست در حد ناممکنات و مستحیلات - گوشه ای از سرمایه فرهنگی و تاریخی یک ملت در یک آن واحد، به باد فناء میرود. "بیمه کردنها" هم بر اصل نجات "آثار عتیقه"، اثری را بازی کرده نمیتوانند. چون حد اکثر اینست، که بهای این آثار به پول داده شود، در حالی، که آثار باستانی ماورای بها و قیمت پولی اند. هیچ کس با هیچ مبلغی، ولو بسیار بسیار گزاف، نمیتواند آثار محو شده را دوباره زنده بسازد. آثار منحصر به فرد تاریخی، مافوق قیمت و بهای پولی اند و کسی ارزش پولی آنها را هم تعیین و تخمین کرده نمیتواند!!!

**نوت:** در مورد آثار "طلاتیپه/طلاتیپه" بعد ازین، که به دیدارش نایل گشتم، خواهم نوشت.

دو قسمت دیگر در ادامه

(خلیل الله معروفی - نیویارک - ۱۷ جون ۲۰۰۹)

د پانوی شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بنې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

---

د پاڼو شمېره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلېکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ